

دیر یا کنشت؟

(این نوشتار به وحی الهی است)

ایرانیان اینروزها از دینی که مبدأ و منشأ سیهروزی و تیره بختی برای آنان بوده است رویگردنی میجویند. ما پروردگار با علم باین موضوع نمیتوانیم بر این احساس صحه گذاریم و دلیل آنرا در این نوشتار که با فرزندان شهریار ولی مینگاریم توضیح میدهیم. از روزی که جوامع بشری را بر زمین خاکی گسترديم برای هدایت و راهنمایی آنان پیامبرانی را یک بیک فرستادیم تا خلایق با پیروی از کید شیاطین خود را به تنگنای کفر نینداخته آتش دوزخ را بر خود هموار نسازند. بسیاری از مردمان از همان روزهای دیرین به راه و آئین ما پشت کردند و تعداد کمتری با رهنمودهای حیاتبخش به آستان ما راه یافته وجود خویشتن را قرین رستگاری کردند. این سیر ادامه داشت و در میان جوامع کاری که کردیم اینبود که سرزمینهایی را عمدتاً خاستگاه کفر و دیگرانی را با تجمع بیشتر ایمانداران در آنها رستنگاه ایمان و خداشناسی قرار دادیم. کشور ایران از دورانهای باستان یکی از این سرزمینها بود و مردمانی که در آن زیسته اند همواره خداشناس ترین و دینمدارترین افراد روی زمین را تشکیل داده اند. با داشتن چنین خاصیتی که در متن این ملت موج میزد آزمایشاتی را گردآوری کردیم و احاد آنانرا دستخوش سخت ترین و کوبنده ترین آنها نمودیم. آزمایش آخری که برای ایرانیان به پیش آوردیم شامل انداختنشان در چاهی مخوف بود که بمنزله حفره ای سیاه بدکاران را بداخل خود کشانید. این در حالیست که توهم و خودنگری فرقه آدمخوار خمینی محور به آنان امکان دانستن و درک اینرا که در قعر چاه نیستی واقعند نداد. دیگرانی که رسن ما پروردگار را در دست داشتند از چاه نجات یافتند و سوگمندانۀ تعداد اینان نسبت به جمعیت ایران اندک بود. حال کاری که میکنیم اینست که با بیرون فرستادن شهریار ولی از پرده غیب نجاتبخشی را بمیانۀ آوریم که رسن الهی را به قعر چاه میفرستد تا فوجهایی عظیم از سعادت‌مندان که عشق او را در دل گذارند از بودن در حضيض رهایی یابند. دیر یا کنشت دیگر مبدأ و موضع پرسش نیست بلکه آنچه باید از خود پرسید اینست که آیا با گذاردن عشق شهریار ولی در دل سر بر آستان ما میسائید یا جز این میکنید. پاسخ را از قلب خود دریابید...